journal homepage: www.sjfm.ir

Iranian Journal of Forensic Medicine

Iran J Forensic Med. 2021 May;27(1):11-24 Volume 27, Issue 1, Spring 2021 Review Article

A Second Thought on the Foundation and Construction of Art.669 of the Islamic Penal Code

Mohammad Ja'far Sadeqpour[1*] PhD , Yousof Fateminia[2] MA

[1] Department of Jurisprudence and Law, Shahrekord University, Shahrekord, Iran
[2] Center for Juridical Legal Forensics, Qom, Iran

***Correspondence to:** Mohammad Ja'far Sadeqpoor, Email: mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir

ARTICLE INFO

Article history:
Received: March 2, 2021
Accepted: May 25, 2021
Online Published: May 31, 2021

Keywords:
Diah
Nipples
Area
Art. 669
Art. 560

HIGHLIGHTS

1. From the jurisprudential point of view, since there is no significant text to prove diyat for women's nipples, the most solid view in this regard is the proof of Arash.
2. Legally, according to the text of the letter, which documents the Guardian Council's objection to determining the arch for the nipples and also relies on the legislative process of Article (699 BC), amputation of a woman's nipple causes diyat. It is determined by calculating the area of the tip relative to the entire breast.

ABSTRACT

Determining the amount of Mammary Gland Diah or Arsh one of the most important topics in the field of jurisprudence and islamic punishment law. The aim of this study is to explain the importance and consequently to clarify the task of the legal medical organization in the expert opinion of the crime on the Mammary Gland. Imamie Jurisprudents unanimously declared that the amputation of each of the feminine breasts will incur half of full blood money. However, there is disagreement over the amount of blood money when only the tips of the feminine breast is amputated; some declare that it will incur a full blood money and some believe that only one eights of a full blood money will be incurred, others declare Arsh for the incurred injury. Findings of the research suggest that jurisprudentially none other than Arsh could be prescribe. In addition, since the legislature did not construe the nipples as independent, we cannot ignore the absolute application of art.669. Therefore, on a legal ground, the blood money for the nipples can be determined only based on the principle of the area. Furthermore, the designation of Arsh for the benefits of the nipples and adding it to the blood money for the amputation has no jurisprudential or legal justification.

How to cite: Ja'far Sadeqpour M, Fateminia Y. A second thought on the foundation and construction of Art.669 of the Islamic penal code. Iran J Forensic Med. 2021;27(1):11-24.

Copyright © 2021 The Author(s); Published by Legal Medicine Research Center. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

www.sjfm.ir

مجله
پزشکی قانونی ایران

مرکز تحقیقات پزشکی قانونی

دوره ۲۷، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۱۱ تا ۲۴

مقاله مروری

درنگی در مبنا و بنای ماده (۶۶۹) قانون مجازات اسلامی

محمدجعفر صادق‌پور[۱]* PhD، یوسف فاطمی‌نیا[۲] MA

[۱] گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران
[۲] مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی، قم، ایران

***نویسنده مسئول:** محمدجعفر صادق‌پور، پست الکترونیک: mohammad.sadeghpour@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخچه مقاله:
دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲
پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴
انتشار برخط: ۱۴۰۰/۰۳/۱۰

واژگان کلیدی:
دیه
نوک پستان
مساحت
ماده (۶۶۹)
ماده (۵۶۰)

نکات ویژه

۱. از حیث فقهی، چون هیچ نص قابل اعتنایی جهت ثبوت دیه برای نوک پستان زنان وجود ندارد، استوارترین دیدگاه در این رابطه ثبوت ارش است.
۲. از حیث قانونی، با توجه به متن تحریرالوسیله که مستند ایراد شورای نگهبان بر تعیین ارش برای نوک پستان‌ها بوده و نیز متکی به سیر تقنینی ماده (۶۶۹ ق.م.ا)، قطع نوک پستان زن، موجب دیه است که با محاسبه مساحت نوک نسبت به کل پستان تعیین می‌شود. نوک پسان نیز با محاسبه مساحت آن تعیین خواهد شد.

چکیده

مشخص شدن میزان دیه یا ارش پستان زن و نوک آن یکی از مباحث مهم حوزه فقه و قانون مجازات اسلامی است. هدف از این پژوهش تبیین این مهم و در نتیجه روشن‌تر شدن تکلیف سازمان پزشکی قانونی در کارشناسی‌های ناظر بر جنایت بر پستان است. فقیهان امامیه جملگی قطع هر یک از پستان‌های زن را موجب نصف دیه کامل دانسته‌اند اما درخصوص دیه نوک پستان‌ها اختلاف نظر دارند؛ برخی دیه قطع نوک پستان‌ها را موجب دیه کامل، برخی معتقد به ثبوت یک‌هشتم دیه کامل، عده‌ای قائل به ثبوت ارش و گروهی هم میزان دیه نوک پستان‌ها را براساس قاعده مساحت محاسبه می‌کنند. قانون‌گذار در ماده (۶۶۹) قانون مجازات اسلامی، در زمینه قطع هر یک از پستان‌ها به تبعیت از اجماع فقها، نصف دیه کامل زن را ثابت دانسته اما درخصوص نوک پستان‌ها حکم مستقلی بیان نکرده است. براساس این پژوهش، درخصوص دیه نوک پستان‌ها علاوه بر اینکه به جهت فقهی نمی‌توان جز نظریه ارش را استوار یافت، فی‌الحال که مقنن از مستقل انگاشتن نوک پستان‌ها خودداری ورزیده دست کشیدن از اطلاق ماده (۶۶۹) ممکن نیست. در نهایت به دلایل قانونی بایستی براساس قاعده مساحت دیه نوک پستان را تعیین کرد، مضاف بر اینکه تعیین ارش برای منافع ملازم با نوک پستان و افزودن آن به دیه قطع، وجاهت شرعی و قانونی ندارد.

مقدمه

هر غده پستانی (Mammary Glands) از (۱۵) تا (۲۵) لوب (Lobe) از نوع لوله‌ای – الوئولی مرکب (Compound Tubuloalveolar) تشکیل شده که عملکرد آنها ترشّح شیر مغذی برای نوزاد است. هر لوب که از لوب دیگر توسط بافت همبند متراکم به همراه مقداری بافت چربی مجزا می‌شود، یک غده مجزا بوده و مجرای شیری خارج‌کننده (Duct Excretory Lactiferous) مخصوص به خود را دارد. طول این مجاری ۲-۴٫۵ سانتی‌متر است و هرکدام به طور مستقل به نوک پستان (Nipple) باز می‌شوند. نیپل دارای ۲۵-۱۵ منفذ شبیه سوراخ است که هر کدام ۰٫۵ میلی‌متر قطر دارند[۱]. غده پستانی علاوه بر منفعت شیردهی، در زیبایی اندام و زنانگی استیل زنان نقش مهمی دارد. این غده به طور کلی و نوک آن به طور خاص با پوستی (هاله Areola) دارای اعصاب حسی فراوانی[۱] است و تأثیر بسیاری در التذاذ جنسی دارد. اندازه متوسط بیرون‌آمدگی نوک پستان در زنان

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

۱۰میلی‌متر است که البته حاملگی و شیر دادن باعث افزایش اندازه آن می‌شود. در تصویر زیر بخش‌های مختلف پستان زن معرفی شده است:

جایگاه خاص غدد پستانی موجب شده در فقه امامیه برای جنایت بر آنها دیه مقدر در نظر گرفته شود. فقها جنایت بر این عضو را در دو قالب کلی به تصویر کشیده‌اند: نخست به شکل قطع کل یا بخشی از پستان و دوم در قالب جنایت بر منافع پستان. این دو محور، در مواد (۶۶۹) و (۶۷۰) قانون مجازات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ بدین ترتیب که قانون‌گذار در ماده (۶۶۹) برای «قطع و از بین بردن هریک از دو پستان زن، نصف دیه کامل زن و برای از بین بردن مقداری از آن به همان نسبت دیه» تعیین کرده است. همچنین در ماده (۶۷۰)، «قطع کردن شیر یا از بین بردن قدرت تولید شیر یا متعذر کردن خروج شیر از پستان و یا ایجاد هر نقص دیگری در آن» را موجب ارش دانسته است. آنچه در این راستا جلب توجه می‌کند این است که مقنن در ماده (۶۶۹) تصریح کرده که دیه قطع و از بین بردن مقداری از پستان با تکیه بر قاعده مساحت تعیین شود و در این خصوص میان بخش‌های مختلف آن تفاوتی قائل نشده است. این در حالی است که در نگاه عموم فقیهان امامیه، نوک پستان یک حالت استقلالی دارد و در نگاشته‌های فقهی، همواره در کنار مباحث مربوط به دیه قطع کل پستان، حکم قطع نوک آن نیز به طور مستقل بررسی

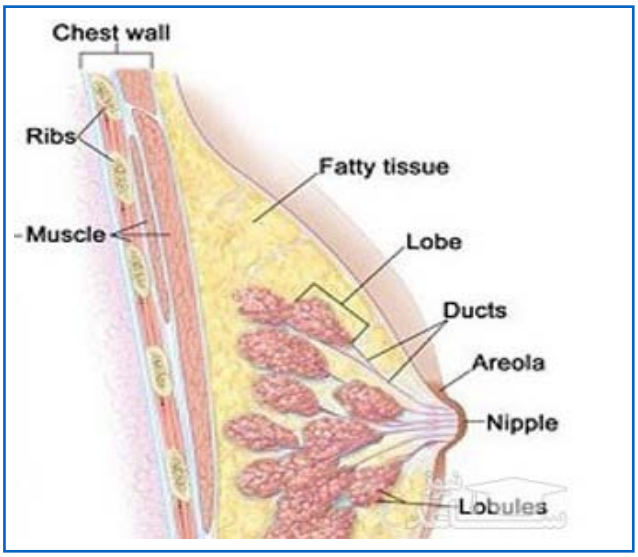

می‌شود[۲]. انگاره استقلال نوک پستان، از آن رو بااهمیت جلوه می‌کند که تلقی کارکردمحور از پستان نیز آن را تأیید می‌کند زیرا می‌توان دریافت که نوک پستان نسبت به بخش‌های دیگر آن از کارآیی و اهمیت بیشتری برخوردار است. جالب این است که این انگاره در پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی نیز گنجانده شده بود و قانون‌گذار حکم قطع نوک پستان را در کنار قطع کل پستان مورد توجه قرار داده بود که از سوی شورای نگهبان با ایراداتی مواجه شد که در نهایت به حذف آن انجامید. در این نوشتار ضمن بررسی موضع فقها در قبال دیه قطع کل پستان، به بازبینی آرای فقهی در زمینه قطع بخشی از پستان و به طور خاص نوک آن پرداخته می‌شود. در این راستا نگره پزشکان قانونی در رابطه با تعیین میزان دیه نوک پستان نیز مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت نسبت میان نتیجه این بررسی‌ها و ماده (۶۶۹) کاویده خواهد شد.

۱- دیه پستان‌ها در فقه امامیه

در فقه امامیه برای تعیین دیه پستان زن، در دو محور کلی گفتگو شده است: نخست در زمینه دیه دو پستان و دوم درخصوص دیه نوک آنها.

دیه قطع کل پستان‌ها

فقیهان امامیه به اتفاق معتقدند که در قطع هر یک از پستان‌های زن نصف دیه کامل زن و در قطع هر دو آنها یک دیه کامل زن ثابت است[۲]. شیخ طوسی در همین راستا می‌نویسد:

«فی ثدیی المرأة الدّیة کاملة و فی کلّ واحد منهما نصف دیتها: در قبال دو سینه زن، دیه کامل ثابت است و هر یک از آنها نصف دیه کامل زن دارد»[۳].

مستند این حکم علاوه بر روایت عام هشام بن سالم که در قطع هر یک از اعضای دوتایی بدن، دیه کامل تعیین کرده[۴]. صحیحه ابی‌بصیر از امام باقر علیه‌السلام است که در آن تصریح شده امام علی علیه‌السلام مردی را که یکی از پستان‌های زنی را قطع کرده بود، محکوم به پرداخت نصف دیه کامل کرد[۵].

به هر روی، همان‌طور که صاحب‌جواهر نیز تأکید کرده است،

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

ثبوت نصف دیه کامل در قطع هر یک از پستان‌ها و ثبوت دیه کامل در قطع هر دوی پستان‌ها، حکمی اتفاقی و بدون اختلاف نزد فقیهان امامیه است، به گونه‌ای که بر آن اجماع محصّل و منقول اقامه شده است[۶].

دیه قطع نوک پستان‌ها

باوجود اتفاق فقها در زمینه میزان دیه قطع کل پستان‌ها، ایشان در زمینه میزان دیه نوک پستان‌ها اختلاف فراوان دارند. به این بیان که اگر در جنایتی به عنوان مثال تنها نوک پستان زن قطع شود، دیه آن چقدر است؟ در مجموع می‌توان ۴ نظریه در این رابطه احصا کرد که عبارتند از:

۱-۲-۱- نظریه دیه کامل

برخی از فقیهان گذشته امامیه بر این باورند که قطع نوک پستان‌ها همانند قطع کل آنها دارای دیه کامل است؛ به همین دلیل اگر نوک یکی از آنها قطع شود، نصف دیه کامل زن و اگر نوک هر دو قطع شود، دیه کامل زن ثابت است. شیخ طوسی پیشگام فقیهان در این نظریه است. او در المبسوط در این زمینه نوشته است:

«إذا قطع من الثديين الحلمتين .. ففيهما الديۀ، لأنهما من تمام الخلقۀ، و فيهما الجمال و المنفعۀ: هر گاه نوک پستان‌های زن قطع شود، در هر دو آنها دیه کامل ثابت است؛ زیرا از اعضای دوتایی در بدن هستند و دارای زیبایی و منفعت هستند»[۷].

پس از شیخ، برخی از فقهای سرشناس امامیه از این دیدگاه تبعیت کردند[۸]. چنانکه از عبارت فوق‌الذکر نیز برمی‌آید مستند این نظریه، روایت عام هشام‌بن سالم از امام صادق علیه‌السلام است به قرار زیر:

«كُلُّ مَا كَانَ فِي الْإِنْسَانِ اثْنَانِ فَفِيهِمَا الدِّيَۀُ وَ فِي أَحَدِهِمَا نِصْفُ الدِّيَۀِ وَ مَا كَانَ فِيهِ وَاحِدٌ فَفِيهِ الدِّيَۀُ: هر چیزی که در بدن انسان دو تا باشد، در قبال هر دو، دیه کامل ثابت است و هر کدام نصف دیه کامل دارد و هر عضوی که تک باشد دیه کامل دارد»[۹].

نحوه استدلال به این روایات نیز این‌گونه است که چون نوک پستان‌ها در پیکر آدمی دو عدد است، دیه هر دوی آنها منطبق با روایت عام، دیه کامل و دیه یکی از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

۲-۲-۱- نظریه یک‌هشتم دیه کامل

دومین دیدگاهی که در زمینه میزان دیه نوک پستان‌ها قابل طرح است، نظریه یک‌هشتم دیه کامل است. این دیدگاه از دو مقدمه اساسی تشکیل شده است: ۱) دیه نوک پستان مرد در نصوص شرعی[۵] یک‌هشتم دیه کامل تعیین شده است. ۲) براساس روایات[۵]. دیه جنایت بر تمامیت جسمانی زن تا به ثلث دیه کامل مرد نرسد، با مرد برابر و وقتی به این میزان رسید یا فزونی گرفت، دیه تنصیف می‌شود. بر مبنای این دو مقدمه، چون نوک پستان مرد یک‌هشتم دیه کامل دارد و این عضو مماثل در زن نیز وجود دارد و در عین میزان دیه آن از ثلث دیه کمتر است، زن و مرد در دیه نوک پستان با یکدیگر برابر خواهند بود[۱۰].

۳-۲-۱- نظریه مساحت

دیدگاه دیگری که درخصوص دیه نوک پستان مطرح شده، مبتنی بر تبعیت از قاعده مساحت در تعیین دیه نوک است. وفق این نگره، اگر نوک پستان قطع شود، باتوجه به اینکه کل پستان دارای دیه است، میزان دیه نوک را با لحاظ مساحت آن نسبت به کل پستان تعیین می‌کنیم. بر این اساس، اگر بر فرض وسعت نوک پستان ۴درصد از کل پستان باشد، ۴درصد از دیه کل پستان زن به آن تعلق می‌گیرد[۱۱].

۴-۲-۱- نظریه ارش

دیدگاه دیگری که در زمینه دیه نوک پستان‌های زن مطرح شده، ثبوت ارش برای آنهاست[۱۲]. براساس این دیدگاه، از یک سو چون هیچ دلیل و مستند مستحکمی برای ثبوت تقدیر شرعی نسبت به نوک پستان‌های زن وجود ندارد و از سوی دیگر، چون دلایلی که برای اثبات دیگر نظریات اقامه شده جملگی دچار ضعف هستند، نوک پستان‌ها مشمول قاعده «ما لا مقدر له ففیه الارش» می‌شود [۱۳].

ارزیابی دیدگاه‌ها

حال که گزارشی اجمالی از موضع فقها در زمینه دیه پستان‌ها رائه شد، ضروری است به ارزیابی آرای فقهی در این زمینه پرداخته شود. در همین راستا باید گفت باتوجه به روایات

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

عـام و خاصی که در زمینه ثبوت دیه کامل برای قطع دو پسـتان وجـود دارد، نمی‌تـوان در این حکم اجماعی خدشـه کرد. اما در زمینه دیه نوک پسـتان با عنایت بـه اختلافات فراوانی که در این زمینه وجود دارد، لازم اسـت تأمل بیشـتری کرد. نکات زیر می‌تواند در این راستا راهگشا باشد:

۱-۳-۱- ارزیابی نظریه دیه کامل

نظریه ثبوت دیه کامل برای نوک پستان‌ها، دارای دو اشکال اساسی است که پایبندی به آن را دشوار و حتی ناممکن می‌سازد:

أ- نخسـتین اشـکال این است که روایت هشـام منصرف از نوک پسـتان اسـت[۱۴]. توضیح اینکه شـمول روایت هشام نسبت به اعضایی که جنبه اسـتقلالی ندارند و در واقع پیوستی از یک عضو دیگر هستند، محل تردید بلکه انکار است. به عبارت رساتر، روایت هشـام بی‌شک اعضایی چون دست‌ها، پاها، چشم‌ها و پستان‌ها را که عضو مستقل هستند دربرمی‌گیرد اما اجزایی که تابع و وابسته به این اعضا هسـتند، مانند نوک پستان بی‌تردید خارج از شمول آن هستند و در واقع روایت منصرف از این اعضاست.

ب- اشکال دوم این است که باتوجه به ثبوت دیه کامل برای قطع کل پسـتان‌ها، ثبوت دیه کامل نسـبت به نوک آنها مستلزم این اسـت که جزء معادل کل دیه داشته باشد[۶]. که منطقی نیست زیرا وقتی کل پسـتان که نوک هم جزو آن است، نصف دیه کامل دارد، چگونه می‌شود که نوک به تنهایی هم همین میزان از دیه را داشته باشد؟ برخی اعضا همانند نوک بینی یا حشفه در فقه امامیه معـادل با کل بینی و آلت مردانه دیـه دارند، اما چنین توزینی به دلیل خاص و به واسطه روایات ثابت شده[۱۵]. در غیر این صورت اگر در همان موارد هم دلیل خاص وجود نداشـت، برابری جزء با کل قابل پذیرش نمی‌بود.

۱-۳-۲- ارزیابی نظریه یک‌هشتم دیه کامل

نظریه ثبوت یک‌هشم دیه کامل نیز دارای اشکال است، زیرا روایاتی که در زمینه تسـاوی دیه زن و مرد در کمتر از ثلث وارد شده، مربوط به تساوی زن و مرد در کمتر از ثلث از جهت «میزان دیه» اسـت نه «تقریر دیه». توضیح بیشتر اینکه مفاد این روایات این اسـت که میزان دیه زن تا زمانی که به ثلث دیه مرد نرسد، با مرد برابر اسـت. به عنوان مثال اگر یک انگشـت از زن قطع شود، دیه آن یک‌دهم دیه کامل اسـت همان‌گونه که در مرد هم همین میزان ثابت است. اگر ۲ یا ۳ انگشت هم قطع شود چنین است. اما اگر ۴ انگشـت قطع شـد، دیه ۴ انگشت، ۴دهم دیه کامل نخواهد بود، زیرا فراتر از ثلث بوده و چون دیه زن تنصیف می‌شـود ۲دهم دیه کامل ثابت خواهد بـود. صحیحه ابان بن تغلب صریح در این معناست:

«قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِی رَجُلٍ قَطَعَ إِصْبَعاً مِنْ أَصَابِعِ الْمَرْأَةِ کَمْ فِیهَا قَالَ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ قُلْتُ قَطَعَ اثْنَیْنِ قَالَ عِشْرُونَ قُلْتُ قَطَعَ ثَلَاثاً قَالَ ثَلَاثُونَ قُلْتُ قَطَعَ أَرْبَعاً قَالَ عِشْرُونَ قُلْتُ سُبْحَانَ اللَّهِ یَقْطَعُ ثَلَاثاً فَیَکُونُ عَلَیْهِ ثَلَاثُونَ وَ یَقْطَعُ أَرْبَعاً فَیَکُونُ عَلَیْهِ عِشْـرُونَ إِنَّهَـذَا کَانَ یَبْلُغُنَا وَ نَحْنُ بِالْعِرَاقِ فَنَبْرَأُ مِمَّنْ قَالَهُ وَ نَقُولُ الَّذِی جَاءَ بِهِ شَـیْطَانٌ فَقَالَ مَهْلًا یَا أَبَانُ هَکَذَا حَکَمَ رَسُـولُ اللَّهِ ص إِنَّ الْمَرْأَةَ تُقَابِـلُ الرَّجُلَ إِلَی ثُلُثِ الدِّیَةِ فَإِذَا بَلَغَـتِ الثُّلُثَ رَجَعَتْ إِلَی النِّصْفِ یَا أَبَانُ إِنَّکَ أَخَذْتَنِی بِالْقِیَاسِ وَ السُّـنَّةُ إِذَا قِیسَـتْ مُحِقَ الدِّینُ: به امام صادق علیه السـلام گفتم: چه می‌فرماییـد دربارهٔ مردی که انگشـتی از انگشتان زن را قطع کرده است؛ دیه آن چه‌قدر است؟ حضرت فرمود: ۱۰ شـتر. گفتم: دو انگشت را بریده است. حضرت فرمود: ۲۰ شـتر. گفتم: ۳ انگشت. حضرت فرمود: ۳۰ شتر. گفتم: ۴ انگشـت. حضرت فرمود: ۲۰ شـتر. گفتم: سبحان‌الله! ۳ انگشت بریده می‌شود باید ۳۰ شتر بدهد ولی ۴ تا بریده می‌شود ۲۰ شتر بر اوسـت! هنگامی که در عراق بودیم، این سـخن به ما می‌رسید و مـا از گویندهٔ آن بیزاری می‌جسـتیم و می‌گفتیم شـیطان این سـخن را آورده اسـت. حضرت فرمود: ای ابان، آرام باش! رسـول خـدا صلی‌الله علیه و آله این چنین حکم داده‌اند. زن تا یک‌سـوم دیه برابر مرد اسـت ولی هنگامی که به یک‌سوم دیه رسید، زن به نصـف برمی‌گردد. ای ابان، تو مـرا به قیاس گرفته‌ای در حالی که اگر سـنّت رسـول خدا صلی‌الله علیه و آله قیاس شود، دین نابود می‌شود»[۵].

در روایـات دیگری هم که در این زمینه وارد شـده، جملگی سخن از میزان دیه و تنصیف آن به میان آمده است[۱۶]. بنابراین اگر عضوی از اعضای زن که دیه مقدر دارد قطع شود تا میزان دیه

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

آن به ثلث نرسیده، دیه آن برابر با دیه همان عضو در مرد است. اما با این وصف این روایات قائل به این نتیجه نیستند که اگر برای عضوی در زن اساساً دیه تعیین نشده باشد، دیه‌ای که برای آن عضو در مرد ثابت است برای زن هم ثابت باشد. به عبارت دیگر، موضوع روایات در فرض برابری دیه زن و مرد، اعضایی است که میزان دیه آنها به ثلث دیه مرد نرسیده است نه اعضایی که در زن اساساً برای آن دیه تعیین نشده است. بنابراین، اگر بر فرض در روایتی، میزانی از دیه برای نوک پستان زن مشخص می‌شد، اگر میزان مذکور کمتر از ثلث دیه بود، دیه زن تنصیف نمی‌شد اما اگر این میزان از ثلث فزونی می‌یافت، دیه تنصیف می‌شد. به هر روی، چنین برداشتی از روایات تنصیف دیه زن و مرد خلاف ظهور آنهاست و چه‌بسا به همین دلیل گذشتگان فقها مرتکب چنین برداشتی نشده‌اند. دقیقاً از همین رو مشهور فقها درخصوص نافذه زن قائل به ارش شده‌اند زیرا در روایت از تعبیر «فِی شَیْءٍ مِنَ الرَّجُلِ مِنْ أَطْرَافِهِ» استفاده شده[۹]. و چون نصی درخصوص جراحتی که در «اطراف المرأة» نفوذ کند، وارد نشده، وفق قاعده ارش معتقد به ارش شده‌اند[۱۷]. برخی هم که همین میزان دیه را در نافذه زن ثابت دانسته‌اند به‌منظور الغای خصوصیت از لفظ رجل یا حمل بر اغلبیت بوده[۱۸]. نه براساس استناد به روایات تنصیف. بدیهی است که اگر مشهور از روایات تنصیف استظهار فوق را می‌داشتند، منطقاً می‌بایست چنین استدلال می‌کردند که چون نافذه مرد ۱۰۰دینار دیه دارد و ۱۰۰دینار کمتر از ثلث دیه مرد است، دیه نافذه زن هم همین میزان است و برابر با مرد ۱۰۰دینار تعیین می‌شود، چنان‌که محقق خویی در مسئله نافذه هم همین سلوک را پیش گرفته است[۱۴].

البته در راستای اثبات نظریه یک‌هشتم دیه کامل، روایتی در کتاب الجعفریات گزارش شده که معتقدان به نظریه فوق به آن استناد نکرده‌اند. در این روایت آمده است: «فِی حَلَمَةِ ثَدْیِ الْمَرْأَةِ ثُمُنُ الدِّیَةِ: در نوک پستان زن، یک‌هشتم دیه کامل ثابت است»[۱۹]. استناد نکردن به این حدیث از سوی معتقدان به نظریه یک‌هشتم دیه یا به دلیل دستیابی نداشتن به آن بوده و یا به دلیل شک در اصالت کتاب امروزی الجعفریات، زیرا در اینکه کتاب حاضر منطبق با نسخه کهن و اصیل الجعفریات است یا در گذر زمان پیرایه‌هایی به آن افزوده شده تردید جدی وجود دارد[۲۰]. گرچه ما معتقدیم نمی‌توان روایات منقول در کتاب امروزی الجعفریات را به طور کلی فاقد اعتبار دانست، به‌ویژه روایاتی که مؤید بیرونی دارند، با این حال، پذیرش این روایتِ به‌خصوص بسیار دشوار بلکه ممتنع است زیرا بعید است در طول اعصار مختلف حتی آنانی که نسخه اصلی الجعفریات در دستشان بوده به این روایت برنخورده باشند و در نتیجه هیچ فقیه یا محدثی حتی به عنوان یک احتمال مفاد آن را در کتاب خویش منعکس نسازد. ضمن اینکه برخی نسخه‌شناسان چیره‌دست این احتمال را مطرح کرده‌اند که کتاب الجعفریات همان کتاب سکونی است که توسط اسماعیل‌بن موسی‌بن جعفر (علیه‌السلام) به مصر برده شده است[۲۱]. اگر چنین باشد، با روایت الجعفریات بایستی همانند روایات سکونی برخورد کرد. بر این مبنا، چون مفاد روایت فوق‌الذکر به واسطه ارائه دیدگاه مخالف توسط فقیهان شیعه در طول تاریخ انکار شده است، شرط «فیما لم ینکروه و لم یکن عندهم خلافه» که شیخ در العده برای عمل به روایات سکونی بیان کرده[۲۲] حاصل نخواهد شد و در نتیجه عمل به روایت فوق وجاهت شرعی نخواهد یافت.

۳-۳-۱- ارزیابی نظریه ارش

نظریه ارش مبتنی بر دو پیش‌فرض اساسی است که عبارتند از:

أ- نخستین پیش‌فرض این است که در راستای تعیین دیه نوک پستان‌ها نصی به طور عام یا خاص وارد نشده است. باتوجه به اینکه در دلالت روایات عامی همچون روایت هشام و نیز روایات تنصیف در راستای تقریر دیه برای نوک پستان زن خدشه وجود دارد، اگر از روایت خاص کتاب الجعفریات اعراض شود، پذیرش این پیش‌فرض مانعی نخواهد داشت.

ب- دومین پیش‌فرض که بسیار مهم جلوه می‌کند این است که اساساً نوک پستان‌ها به نسبت کل پستان‌ها یک وجه استقلالی دارد به شکلی که در توزین دیه تابع کل نیست. بدین شکل که درصورت تقریر نکردن دیه برای خصوص آنها، باتوجه به همین استقلال و تشخّص، متکی به قاعده «ما لا تقدیر له ففیه الارش»

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

بـرای این اندام ارش ثابت باشـد. این در حالی اسـت که حقیقتاً چنین پیش-فرضی ثابت نیسـت زیرا وقتـی بر فرض معتقدان به نظریـه ارش، در هیچ روایتی برای نوک پسـتان‌ها تقدیر شـرعی وارد نشـده و از سـوی دیگر، برای کل پستان‌ها که نوک هم جزو آنهاسـت، دیه کامل تعیین شده، اساسـاً چرا باید نوک پستان‌ها را بـر خلاف دیگر اجزای پسـتان تابع حکـم کل ندانیم و تقدیر شـرعی وارده درخصوص کل را ناظر بر این جزء تلقی نکنیم بلکه بر اسـتقلال و تشـخّص آن اصرار ورزیم؟ بنابراین وقتی برای کل پستان‌ها دیه تعیین شـده، نوک که جزو آنهاست منطقاً مشمول این تقدیر شده و دیگر «ما لا تقدیر له» محسوب نمی‌شود تا برای آن ارش تعیین شود.

۴-۳-۱- ارزیابی نظریه مساحت

نظریه مسـاحت مبتنی بر این انگاره اسـت که نوک پستان دارای اسـتقلال و تشخّص نیسـت و تابع کل پستان است. بر این اسـاس، همان‌گونه که اگر بخشی از پستان غیر از نوک قطع شود، دیه با نسبت‌سـنجی مساحت زایل شـده به کل پستان محاسبه می‌شـود، درصورتـی که نوک هم قطـع شـود همین‌گونه عمل می‌شـود. حقیقت این اسـت که اگر مسـتقل بودن نوک پستان پذیرفته نشـود و روایت الجعفریات مورد إعراض قرار گیرد (چنان که دیدگاه صائب نیز همین اسـت) نظریه اخیر از دیگر نظریات از اسـتواری بیشتری برخوردار است و نمی‌توان بر صحت آن خدشه کرد.

شـایان ذکر اسـت که درخصوص ارش یا دیه بودن نتیجه جریان قاعده مساحت میان فقها اختلاف وجود دارد. بدین‌بیان که مشهور معتقدند آنچه با اجرای قاعده مسـاحت حاصل می‌آید، دیه است که متناسـب با وسعت بخش قطع شـده تعیین می‌شود[۲۳]. اما برخـی فقها بر این باورند که قاعده مسـاحت، کانالی اسـت برای تعیین ارش و در واقع با محاسـبه مساحتِ بخش زایل شده، آنچه تعیین می‌شـود ارش جنایت وارده اسـت[۱۴]. روشن است که با لحاظ خوانش اخیر، نظریه مسـاحت با نظریه ارش پیوند می‌خورد و چه‌بسـا به یگانگی برسـد. با این حال، به نظر می‌رسد علاوه بر مناقشـاتی که از نظر فقهی ممکن است به نظریه اخیر وارد باشد، این نظریه دسـت‌کم مطابق سیسـتم قضایی امـروز ما نمی‌تواند صحیح تلقی شـود زیرا در این سیسـتم ارش توسـط «دادگاه با لحاظ نـوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سـلامت مجنیٌ‌علیه و میـزان خسـارت وارده با در نظر گرفتن دیـه مقدر و با جلب نظر کارشـناس» تعیین می‌شـود (ماده ۴۴۹ ق.م.ا) در حالی که دیه مسـاحت قطع شـده، صرفاً با محاسبه نسبت آن به کل عضو و در نظر گرفتن دیه عضو، تعیین می‌شود و مؤلفه‌های دیگر در تعیین آن نقشی ندارند.

نظر برگزیده

چنانکه در بالا بیان شـد نظریه مساحت به دو شرط اساسی از دیگر دیدگاه‌ها اسـتوارتر نشان می‌دهد؛ نخست اینکه این تلقی که نوک پسـتان دارای حیثیت استقلالی اسـت، پذیرفته نشود و دوم اینکه روایت الجعفریات قابل اعتماد نباشد. به نظر می‌رسد گر چه اعتماد به روایت الجعفریات مشـکل است اما باتوجه به امارات و مؤیدات مختلف می‌توان دریافت نوک پسـتان نسـبت به دیگر بخش‌هـای آن دارای خصوصیت ویژه و به نوعی دارای تشـخص است. امارات و مؤیدات مذکور عبارتند از:

أ-) فتاوای فقهی

نخسـتین اماره‌ای که نشـان می‌دهد نوک پستان نسبت به دیگـر بخش‌های آن تشـخص ویژه‌ای دارد و همیـن امر موجب می‌شـود که از حیث دیه و ضمان جنایت، مستقل دیده شود، این است که در طول تاریخ فقهای امامیه همواره آن را به طور مستقل دیده‌اند. به همین خاطر فقها در نگاشـته‌های فقهی خود همواره پس از مباحث مربوط به دیه قطع پستان به بیان دیه نوک پستان پرداخته‌انـد و با اینکه در میـزان دیه آن با هم اختلاف‌نظر دارند، جملگی معتقدند حساب نوک پستان از کل پستان جداست.

ب- تفاوت عملکردی

دومیـن اماره کـه به نوعی بیانگـر متفاوت بودن و مسـتقل محسـوب شدن نوک پسـتان نسـبت به دیگر بخش-های پستان است، تفاوت فاحش عملکردی این بخش نسبت به بخش‌های دیگر اسـت. زیرا نوک پستان با توجه به منافذ متعددی که در خود دارد، نقشـی کلیدی در شـیردهی دارد و برآمدگی آن برای نوزاد امکان

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

شـیرخوارگی را هموار می‌سـازد. بدیهی است که در صورت فقدان این بخش، شیردهی مادر و شیرخواری نوزاد با چالش اساسی مواجه می‌شود و در واقع منفعت شیردهی زایل خواهد شد. همچنین، این بخـش با توجه به دارا بودن اعصاب حسـی فراوان، نقش مهمی در التذاذ جنسی دارد و در نتیجه از بین بردن نوک پستان منفعت لذت جنسی را با اختلال اساسی روبرو می‌کند. همین ویژگی‌های خاص موجب می‌شـود نوک پستان نسـبت به دیگر بخش‌های آن دارای ارزش بیشـتری باشد و بدون نیاز به استدلال و احتجاج از تشخّص حقیقی و واقعی برخوردار باشد.

ت- روایت الجعفریات

گـر چه روایـت الجعفریات به علت تردید در اصالت نسـخه کتابی که امروزه در دسـت ماست نمی‌تواند به مثابه یک «دلیل» شـرعی مورد توجه قرار گیرد اما دسـت‌کم می‌تواند به عنوان یک «مؤید» در راسـتای اثبات تشـخّص و نیز اسـتقلال داشتن نوک پسـتان به شـمار آید. به عبارت دیگر، فـارغ از اینکه این روایت قابلیت اسـتناد دارد یا خیر و همچین گذشـته از اینکه چه میزان دیه در این روایت برای نوک پسـتان تعیین شده، چنین گزاره‌ای در کنار فتاوای فقهی و نیز تفاوت عملکردی نوک پستان مفید این تلقی اسـت که این بخش از پستان نسبت به دیگر بخش‌های آن وضعیتی متفاوت دارد و نمی‌توان آن را همسـان با دیگر بخش‌ها به حساب آورد.

از مطالب فوق به خوبی هویداست که یکی از دو مقدمه لازم برای تثبیت نظریه مساحت مخدوش است زیرا نوک پستان نسبت به دیگر بخش‌های آن دارای تشـخّص است. حال که چنین است، نمی‌توان برای تعیین دیه نوک پسـتان به روایات ناظر بر محاسبه دیه براسـاس مساحت مراجعه کرد چه اینکه ۱: این روایات اطلاق و عمومیـت ندارند تا نوک پسـتان را مشـمول آنهـا بدانیم زیرا درخصوص اعضای خاصی همانند مو، لب و حشـفه وارد شده‌اند و نـه در رابطه به همه اعضـا، ۲: اگر هم این روایات مطلق می‌بودند و در حقیقت قاعده مساحت یک قاعده مطلق محسوب می‌شد باز هم امکان اخذ به اطلاق وجود نداشت، زیرا احتمال خصوصیت در رابطه با نوک پستان مطرح است و تشخص نوک باتوجه به امارات فوق یک فرض قوی قلمداد می‌شـود. بدین‌ترتیب از یک سـو دیه نوک پسـتان نمی‌تواند با معیار مسـاحت تعیین شود و باتوجه به مخدوش بودن ادله نظریه دیه کامل و یک‌هشـتم و به طور خاص با عنایت به وجاهت نداشتن شرعی روایت الجعفریات، هیچ دلیلی وجـود نـدارد تا میزان خاصـی از دیه را برای نوک پسـتان ثابت بدانیم و از سـوی دیگر، چون تشـخّص این بخش نسبت به دیگر بخش‌های پسـتان ثابت است، راهی جز تعیین ارش برای قطع آن باقی نخواهد ماند، زیرا آشکارا مصداق «ما لا نص فیه» است و باید برای آن تعیین ارش کرد.

۲- دیه پستان‌ها در قانون مجازات اسلامی

در قانـون مجازات اسـلامی گرچه به صراحـت درخصوص نوک پستان‌ها دیه تعیین نشده، اما ممکن است با تأملاتی در این رابطه نظراتی ارائه شود. بنابراین در اینجا نیز در دو محور کلی به بررسی موضوع دیه پستان‌ها در قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود:

دیه قطع کل پستان‌ها

مقنن در ماده (۶۶۹) ق.م.ا به تبعیت از فقیهان امامیه، برای قطع هر یک از پسـتان‌های زن نصف دیه کامل زن در نظر گرفته و به صراحت مقرر کرده است:

«قطع و از بین بردن هریک از دو پسـتان زن، موجب نصف دیه کامل زن... است»

باتوجه به این مقرره، روشن است که اگر هر دو پستان با هم قطع شـوند، یک دیه کامل زن ثابـت خواهد بود. این حکم گرچه از مقرره فوق به سهولت قابل استنباط است، اما مورد تصریح قرار نگرفته است. این در حالی است که مقنن در دیگر اعضای زوج، هم فـرض قطع یکی از دو عضـو را مورد تصریح قرار داده و هم فرض قطع هر دو آنها را (مواد ۵۸۷، ۶۰۰، ۶۰۷ و ۶۲۹ ق.م.ا).

قانون‌گذار پس از بیان فرض قطع کل پستان، در ادامه ماده فوق، به بیان میزان دیه قطع بخشی از پستان پرداخته، بدین بیان که اگر بخشی از پستان قطع شود یا از بین برود، دیه آن به نسبت دیه کل پسـتان محاسبه می‌شود: «از بین بردن مقداری از آن به همان نسـبت موجب دیه است». به هر روی، وفق ماده فوق، قطع

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

کل پستان موجب نصف دیه کامل زن و برای قطع بخشی از آن براساس قاعده مساحت تعیین دیه می‌شود.

دیه قطع نوک پستان‌ها

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال (۱۳۹۲)، در رابطه با دیه پستان‌های زن دو ماده متفاوت تقریر یافته است. ماده (۶۶۹) که درخصوص دیه قطع و از بین بردن کل یا بخشی از پستان‌هاست و ماده (۶۷۰) که درمورد با دیه/ارش جنایت بر منافع پستان است. بنابراین در این قانون برای نوک پستان به صورت اختصاصی دیه‌ای تقریر نیافته است. این در حالی است که در پیش‌نویس قانون مجازات اسلامی، پس از دو ماده فوق-الذکر، در ضمن ماده‌ای مستقل، چنین مقرر شده بود:

«قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستان‌های زن، موجب ارش است و قطع و از بین بردن نوک هر یک از پستان‌های مرد، موجب یک‌هشتم دیه کامل است.»

در این پیشنهاد، ضمن اینکه تکلیف جنایت بر نوک پستان‌های مرد روشن شده، با تکیه بر مبانی فقهی، نوک پستان‌های زن هم به شکل مستقل از کل پستان‌ها دیده شده و نظریه ارش در رابطه با آنها از سوی مقنن پذیرفته شده است. با این وجود، شورای نگهبان به دلیل مخالفت صدر این ماده با فتوای امام خمینی در تحریرالوسیله[۲۴]. آن را مخالف شرع تلقی و ثبوت ارش برای نوک پستان‌ها را فاقد مشروعیت قلمداد کرد[۲۵]. همین ایراد متأسفانه مجلسیان را به راحت‌ترین راهکار سوق داده است: حذف مقرره پیشنهادی. حذف این مقرره از یک سو، خلأ تعیین دیه برای نوک پستان مرد را در پی داشت و از سوی دیگر وضعیت دیه نوک پستان زن را ابهام‌آلود ساخت.

۳- توزین نامتوازن دیه برای نوک پستان

آنچه بیان شد مباحث فقهی و نیز مسائل مربوط به موضع مقنن درمورد دیه کل پستان و نوک آن بود که از نظر گذشت. اما در مقام عمل و در سازمان پزشکی قانونی نیز چگونگی تعیین دیه برای پستان نیازمند بررسی جداگانه است، زیرا اهمیت و کارکرد انکارناشدنی نوک پستان نسبت به باقی بخش‌های آن موجب شده کارشناسان پزشکی قانونی در دستورالعمل پیشنهادی که برای تعیین ارش و دیه این عضو تنظیم کرده‌اند، به نوعی این برجستگی کارکردی را ملحوظ دارند و در نهایت قطع آن را موجب ثبوت دیه یا ارشی بیش از قطع دیگر بخش‌های پستان به نسبت مساحت آن قلمداد کنند. بدین‌ترتیب که برای از بین رفتن نوک پستان زن، وفق اطلاق ماده (۶۶۹) وسعت آن نسبت به حجم کل پستان در نظر گرفته می‌شود. با این محاسبه، وسعت نوک پستان ۱۲ درصد از حجم کل پستان تعیین شده است. باتوجه به اینکه دیه هر یک از پستان‌های زن ۲۵ درصد دیه کامل است، ۱۲ درصد از حجم کل پستان معادل ۳ درصد دیه کامل مرد می‌شود. در عین حال، پزشکی قانونی در همین فرض یعنی در فرض قطع نوک پستان، برای منافع از دست رفته همانند منفعت شیردهی، برای پیش از یائسگی ۱۰درصد از دیه کامل مرد را به عنوان ارش در نظر می‌گیرد و برای بعد از یائسگی ۲درصد از دیه کامل مرد. با این محاسبه روشن است که در نهایت برای قطع نوک پستان زن غیریائسه ۱۳درصد از دیه کامل در نظر گرفته می‌شود و برای قطع نوک پستان زن یائسه ۵درصد دیه کامل. جدول ۱ زیر متضمن پیشنهاد فوق است.

با این همه، به نظر می‌رسد استنباط و نتیجه‌ای که

▼ جدول۱. توزین نامتوازن دیه برای نوک پستان

ردیف	آسیب / نقص	وسعت صدمه (به نسبت حجم پستان)	ارش منافع از دست رفته (دیه کامل انسان) قبل از یائسگی	ارش منافع از دست رفته (دیه کامل انسان) پس از یائسگی
۱	از بین رفتن نوک پستان	۱۲ درصد	۱۰درصد	۲درصد
۲	از بین رفتن بخشی از پستان بدون درگیری نوک پستان	درصد حجم از دست رفته پستان	-	-
۳	از بین رفتن بخشی از پستان همراه با نوک پستان	۱۲ درصد + نصف درصد حجم از دست رفته پستان	۱۰درصد	۲درصد
۴	از دست رفتن قدرت شیردهی به دلایل دیگر	-	۸درصد	-

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

کارشناسان پزشکی قانونی در جدول فوق بازتاب داده‌اند، نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا تعیین ارش یا دیه مستقل از دیه قطع، برای منافع قائم به پستان مبنای شرعی و قانونی ندارد. اینکه در ماده (۶۶۹) تصریح شده: «اگر همراه با از بین رفتن تمام یا بخشی از پستان مقداری از پوست یا گوشت اطراف آن هم از بین برود یا موجب جنایت دیگری گردد، علاوه بر دیه پستان، دیه یا ارش جنایت مزبور نیز باید پرداخت شود.» مراد از «جنایت دیگری» جنایتی است غیر از قطع پستان همانند جنایت بر دنده‌ها یا یکی از اعضای داخلی که در عرض یا طول جنایت بر پستان رخ می‌دهد، به شکلی که با جنایت بر پستان، تغایر دارد و به تعبیر مقنن «دیگری بودن» درمورد آن صدق می‌کند. بنابراین تعبیر «جنایت دیگری» در مقرره فوق، اساساً ناظر بر سلب منافع قائم به پستان نیست تا دیه یا ارش جداگانه به آن تعلق گیرد. همچنین ماده (۶۷۰) در این راستا قابل استناد نیست زیرا ناظر بر جنایت بر منافع است نه جنایت بر عضو که طبعاً موجب سلب منافع شود. روشن است که اگر در هر عضوی که قطع می‌شود، علاوه بر دیه قطع، دیه منافعِ ملازم آن هم ملحوظ شود، مبنای محاسبات دیه به کلی تغییر خواهد کرد. به عنوان مثال در قطع دست، بایستی علاوه بر نصف دیه کامل، دست‌کم همین مقدار برای منافع زایل شده آن هم در نظر گرفت شود. این در حالی است که در فقه و به تبع آن در قانون مجازات اسلامی، ارش/دیه منافع زایل شده هر عضو در دیه قطع آن دیده شده و خود به طور جداگانه دیه ندارند. علاوه بر این اشکالات، روشن است که نوک پستان در همه اشخاص و همه سنین به یک اندازه نیست و حجم آن همواره ۱۲درصد از حجم کل پستان نخواهد بود. چه‌بسا در یک دختربچه حجم نوک پستان چیزی بیشتر از ۷۰درصد کل پستان باشد و در یک زن میانسال، میزانی کمتر از ۴درصد از حجم کل پستان وی.

با این اوصاف، تعیین ۳درصد دیه کامل برای نوک پستان زن توزینی نامتوازن جلوه می‌کند، زیرا این بخش از پستان دارای کارکرد فراوانی است که یکسان‌انگاری آن با دیگر بخش‌های پستان از حیث ارزش حقیقتاً دشوار است. پس راهکار چیست؟ به نظر می‌رسد دو راهکار در این رابطه قابلیت طرح دارد:

راهکار مبتنی بر ماده (۵۴۵)

در ماده (۵۴۵) مقرر شده است: «هرگاه منفعتی قائم به عضوی باشد در جنایت بر آن عضو که منجر به زوال یا اختلال منفعت گردد تنها دیه بیشتر ثابت می‌شود.» باتوجه به اینکه قطع نوک پستان همواره با سلب منافعی همانند شیردهی و التذاذ جنسی همراه است و این منافع قائم به این عضو هستند، درصورتی که قطع آن موجب سلب چنین منافعی شود، تنها دیه بیشتر ثابت است. دیه قطع نوک پستان، وفق اطلاق ماده (۶۶۹) که شامل نوک پستان هم می‌شود، با در نظر گرفتن مساحت کل پستان، بیش از ۳درصد نخواهد شد این در حالی است که ارش تعیینی برای منافع زایل شده همانند شیردهی و التذاذ جنسی از این میزان بیشتر خواهد بود. این از موارد جریان ماده (۵۴۵) و حتی (۵۴۶) است و در اینجا تنها دیه/ارش زوال منافع پرداخت می‌شود.

راهکار مبتنی بر مواد (۶۶۹) و (۵۶۰)

در ماده (۵۶۰) مقرر شده: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلث دیه کامل مرد یکسان است و چنان‌چه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد». وفق این ماده، دیه اعضای زن در کمتر از ثلثِ دیه کامل مرد، معادل دیه اعضای مماثل آن در مرد است. گرچه مرد عضو مماثلی برای پستان زن ندارد اما نوک پستان مرد و زن هر دو عضو مماثل محسوب شده و دیه نوک پستان زن درصورتی که کمتر از ثلث دیه مرد باشد وفق مقرره فوق معادل دیه نوک پستان مرد خواهد بود. باتوجه به اینکه، دیه نوک پستان مرد در قانون تعیین نشده، با مراجعه به فقه (اصل ۱۶۷) می‌توان دریافت که میزان دیه آن، یک‌هشتم دیه کامل است. به همین خاطر چون این میزان کمتر از ثلث دیه مرد است، دیه زن و مرد در اینجا یکسان خواهد بود و مقدار آن یک‌هشتم دیه کامل تعیین خواهد شد. چنان که گذشت، همین میزان برای دیه نوک پستان زن نیز در اقوال فقها وارد شده بود.

بر این پایه، تعیین دیه پستان به نسبت مساحت در ماده (۶۶۹) مربوط به قطع و از بین رفتن بخشی از این عضو غیر از

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

نوک آن است که در فقه دیه مستقل دارد و در واقع ماده (۵۶۰) از ایـن رو، حاکم بر ماده (۶۶۹) اسـت. اگر ایـن دیدگاه پذیرفته شود، در فرض قطع بخشی از پستان به همراه نوک یا بدون نوک موضوع نیازمند واکاوی بیشـتر است که می‌توان در قالب زیر آن را تقریر کرد:

۱-۲-۳- قطع بخشی از پستان بدون درگیری نوک آن

درصورتی که بخشی از پسـتان بدون اینکه نوک آن درگیر شـود قطع شود، وفق ماده (۶۶۹) براساس قاعده مساحت دیه آن تعیین خواهد شـد. به عنوان مثال اگر بخش زایل شده، نیمی از وسعت پستان باشـد، چون قطع هر پستان موجب ۲۵درصد دیه کامل اسـت، نیمی از آن معادل ۱۲/۵ درصد دیه کامل، به چنین جنایتی تعلق می‌گیرد.

یک اشـکال اساسـی بر این نگرش مطرح است و آن اینکه وقتی به واسـطه مـاده (۵۶۰) خلأ قانونی تقریـر دیه برای نوک پر شـد و گویی نوک پسـتان خود دیه مسـتقل دارد، چگونه در محاسـبه مسـاحت نادیده انگاشته می‌شـود و میزان دیه، از کل مساحت پستان محاسبه می‌شود نه از مساحت آن منهای نوک؟

پاسـخ این اسـت که در اینجا به اطلاق مـاده (۶۶۹) مراجعه می‌شـود، زیرا نوک پستان صرفاً از حیث دیه مستقل انگاشته شده و این مسـتلزم لحاظ نشـدن آن در تعیین مقدار مسـاحت نیست، بنابراین دلیلی برای ملاحظه ماده (۵۶۰) و استقلال نوک پستان در زمینه تعیین مساحت میزان قطع شده در کل پستان وجود ندارد.

۲-۲-۳- قطع بخشی از پستان همراه با نوک آن

اگر نوک پسـتان همراه با بخشـی از آن قطع شـود تعیین دیه چگونه اسـت؟ در بخش نوک پستان، بر مبنای نظریه مبتنی بر مواد (۶۶۹) و (۵۶۰) عمل می‌شـود که یک‌هشـتم دیه کامل ثابت می‌شود اما در بخش دیگر پستان بایستی براساس مساحت پسـتان تعیین ارش شود. بر این اساس، اگر ۳۰درصد از مساحت پسـتان قطع شده باشـد، مطابق این میزان ارش تعیین می‌شود، منتهـا نکته مهم این اسـت که در فرض فـوق، ارش بخش قطع شده پسـتان (غیر از نوک) از ۲۵درصد محاسـبه نمی‌شود بلکه از ۱۲٫۵درصـد دیه کامل حسـاب می‌شـود، زیـرا ۱۲/۵ درصد (یک‌هشتم دیه کامل) از دیه کامل به نوک پستان اختصاص یافت و از مقـدار دیه کامل یک پسـتان که معادل ۲۵درصد دیه کامل است، اکنون ۱۲٫۵درصد باقی مانده است. نکته دیگر اینکه گرچه میزان دیه نوک پسـتان مجزا محاسـبه می‌شـود اما در محاسبه وسـعت بخش قطع شـده از حجم پسـتان باید نوک را مد نظر قرار داد، یعنی درصورتی که بخش قطع شـده با محاسـبه نوک ۳۰درصد اسـت اما وقتی نوک را خـارج کنیم ۳۳درصد از حجم کل پستان به حساب می‌آید، ملاک محاسبه حجم پستان با نوک یعنی ۳۰درصد است. جدول ۲ زیر بیانگر نظریات فوق است.

نقد راهکارها

بـه هر یـک از دو راهکار فوق اشـکالاتی وارد اسـت که به نظر می‌رسـد پذیرفتن آنها را ناممکن می‌سازد. این اشکالات را با تفکیک میان دو دیدگاه فوق در ادامه بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۳- نقد راهکار مبتنی بر ماده (۵۴۵)

نخسـتین اشـکالی که بر راهکار مبتنی بر مـاده (۵۴۵) وارد می‌آید این است که ماده مذکور شامل مواردی که در طول جنایت

▼ جدول۲. قطع بخشی از پستان همراه با نوک آن

ردیف	آسیب/ نقص	میزان دیه	ارش زوال منافع
۱	از بین رفتن نوک پستان	۵/۱۲ درصد دیه کامل مرد	-
۲	از بین رفتن بخشی از پستان بدون درگیری نوک پستان	درصد حجم از دست رفته پستان به نسبت حجم پستان (نسبت به ۲۵درصد دیه کامل)	-
۳	از بین رفتن بخشی از پستان همراه با نوک پستان	۵۰/۱۲ درصد دیه کامل مرد + درصد حجم از دست رفته پستان به نسبت حجم پستان (نسبت به ۱۲/۵ درصد دیه کامل)	-
۴	از دست رفتن قدرت شیردهی	-	۸

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

بـر عضو، جنایتـی بر منفعت وارد می‌آیـد و آن منفعت ارش دارد، نمی‌شـود. بدین‌بیان کـه موضوع این ماده صرفاً موردی اسـت که جنایتی بر عضو وارد شده و منافعی سلب شده که «دیه مقدر» دارد. در این صورت، از میان دیه عضو و دیه منفعتی که قائم به این عضو است، دیه بیشتر ثابت خواهد بود. این در حالی است که درخصوص نوک پسـتان چنین مسئله‌ای صادق نیسـت، زیرا منافع مربوط به آن همانند شـیردهی و التذاذ دیه مقدر ندارند بلکه ارشـی هستند. بنابراین مشمول ماده (۵۴۵) نمی‌شود. اما پذیرش این اشکال اندکی دشوار است، زیرا در ماده فوق‌الذکر، تعبیر «اختلال منفعت» نیز به کار رفته که نشـانگر این است که این ماده می‌تواند شامل مواردی شود که بایستی میان دیه عضو و ارش اختلال منفعت، دیه بیشتر را برگزید. بنابراین چنین اشکالی خللی به راهکار فوق وارد نمی‌آورد.

اما آنچه اعتقاد به این نظریه را با مشکل مواجه می‌سازد این اسـت که در بسـیاری از مواقع ممکن است جنایتی بر عضو وارد شـود و منافعی از آن زایل شـود. وقتی مقنن برای آن عضو دیه مقدر در نظر گرفته، گویی که مجموع این منافع را نیز در این دیه لحاظ کرده اسـت. مثلاً شـخصی که انگشت شست دستش قطع شده و مقنن یک‌دهم دیه کامل برای او در نظر گرفته (ماده ۶۴۱ ق.م.ا)، ممکن است تک‌تک منافعی که از او سلب می‌شود بیش از این دیه محاسـبه شود، اما مقنن در این مورد با تقریر دیه، گویی همـه این منافع را لحاظ کرده اسـت. در نوک پسـتان هم وقتی مقنن دیه را براسـاس قاعده مسـاحت تعیین کرده، تعیین ارش برای منافع دارای ارشـی که از آن سـلب می‌شود همین مشکل را داراسـت و اگر در چنین موردی، علاوه بر دیه تعیین براسـاس نظریه مسـاحت (موضوع اطلاق ماده ۶۶۹)، معتقد به وجود ارش بـرای منافع قائم به نوک پسـتان باشـیم، بایـد در دیگر اعضا و اندام‌ها نیز همانند انگشـت شست چنین اعتقادی را حفظ کنیم که نهایتاً نتیجه‌ای جز اعراض از تقدیرات شرعی نخواهد داشت.

۲-۳-۳- نقد راهکار مبتنی بر ماده (۵۶۰) و (۶۶۹)

دو چالش اساسـی درخصوص دیدگاه مبتنی بر مواد (۵۶۰) و (۶۶۹) وجود دارد که مانع پذیرش این دیدگاه می‌شوند. این دو چالش عبارتند از:

۱-۲-۳-۳- اطلاق ماده (۶۶۹)

نخسـتین چالشی که پیش روی راهکار دوم وجود دارد این اسـت که اطلاق ماده (۶۶۹) به هیـچ وجه این اجازه را نمی‌دهد که برای تعیین دیه نوک پستان به ماده (۵۶۰) و در ادامه به فقه رجوع شـود، زیرا در این ماده پس از تعییـن دیه برای قطع کل پسـتان، به صراحت بیان شده که «از بین بردن مقداری از آن به همان نسـبت موجب دیه است» و در این حکم میان نوک پستان و بخش‌های دیگر آن فرقی ننهاده است. بر این اساس، برای اصول فهم قانون، اساساً خلائی وجود ندارد که با مراجعه به ماده (۵۶۰) در پـی رفع آن باشـیم. علاوه بـر این، باتوجه به تأکید شـورای نگهبان بر مطابقت قانون با فتوای امام خمینی، روشـن است که آنچه با مراجعه به اطلاق ماده فوق‌الذکر مبنی بر مسـاحتی بودن میزان دیه نوک پسـتان حاصل می‌شود، دقیقاً مطابق با خواست شورای نگهبان و همین‌طور اقدام مجلس در راستای مطابقت مواد قانونی با موازین شـرع (به طور خاص فتوای امام خمینی) است. بنابراین اساساً دلیلی برای رجوع به ماده (۵۶۰) وجود ندارد.

حقیقت این اسـت که آنچه موجب شـده جرقـه ارائه این دیدگاه زده شود، دو امر اساسی است: نخست اینکه نتیجه رجوع به فتاوای اغلب فقیهان امامیه این اسـت که نوک پسـتان حالت اسـتقلالی دارد و دیه آن فزون‌تر از دیگر بخش‌های پستان است، در حالی که اطلاق ماده (۶۶۹) مفید این نتیجه نیست. دوم اینکه با لحاظ نگرش کارکردمحور و محاسـباتی حقیقتاً نوک پسـتان جایگاهی فراتر از دیگر بخش‌ها دارد، قطع آن خسـارت بیشـتر و جنایت شـدیدتری نسـبت به دیگر بخش‌های پستان به شمار می‌آید. از همین رو، منطقاً بایسـتی دیه قطع نوک پستان از دیه - به‌مَثَل - قطع بخش سـمت راسـت آن، بیشـتر باشد. نگارنده باوجود پذیرش این دو انگاره و درک دغدغه فوق، به دلیل اشکال و چالـش فوق‌الذکر نمی‌تواند اعراض از اطـلاق ماده (۶۶۹) را با عنایت به این مستمک‌هایِ ولو منطقی پذیرا باشد، زیرا اگر مبنای تقریر دیه چنین مستمسـک‌هایی پنداشته شـود، در بسیاری از موارد منجر به تعدی به اصل قانونی بودن شـده و در نهایت آنچه نتیجه خواهد شد از وقع افتادن منطق مواد قانونی است.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

۲-۲-۳-۳- عدم وجاهت رجوع به ماده (۵۶۰)

علاوه بر چالش مبنایی فوق، نوع استفاده از ماده (۵۶۰) و پروسه رجوع به فقه در راهکار دوم دچار اشکال اساسی است، زیرا دقیقاً همان اشکالی که بر چگونگی استفاده از روایات تنصیف دیه زن بر نظریه محقق خویی و شاگردانش وارد بود در اینجا نیز مطرح می‌شود. بدین‌بیان که در ماده (۵۶۰) مقرر شده است: «دیه زن و مرد در اعضا و منافع تا کمتر از ثلثِ دیه کامل مرد، یکسان است و چنان‌چه ثلث یا بیشتر شود دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد.» چنانکه روشن است این ماده ظهور در این امر دارد که «میزان دیه» زن تا ثلث دیه مرد، با مرد یکسان است و پس از رسیدن به ثلث، نصف می‌شود، نه اینکه در اندام‌هایی که در مرد دارای دیه‌ای کمتر از ثلث هستند و در زن فاقد دیه، می‌توان برای «تقریر دیه» عضوِ فاقد دیه زن، از میزان تعیین شده عضو مماثل او در مرد استفاده کرد. فراز پایانی این ماده که مقرر داشته «دیه زن به نصف تقلیل می‌یابد» به وضوح بیانگر این امر است که موضوع این ماده میزان دیه است نه اصل تقریر دیه.

به هر روی، گرچه نگارنده بر این باور است که بایسته و شایسته است علاوه بر اینکه نوک پستان به صورت مستقل و مجزا دارای دیه باشد، دیه‌ای فزون‌تر از دیگر بخش‌های پستان برای آن تعیین شود اما در حال حاضر باتوجه به اطلاق ماده (۶۶۹) چنین امکانی فراهم نیست و نمی‌توان به بهانه داشتن این انگیزه ستودنی، اصول حاکم بر تخاطب گزاره‌های قانونی را به مسلخ کشانید. به‌خصوص با عنایت به اینکه از نقد شورای نگهبان و رفتار متقابل مجلسیان در حذف ماده پیشنهادیِ مربوط به دیه نوک پستان می‌توان دریافت هدف، استیلای فتوای امام خمینی در این زمینه بوده که عیناً مفاد اطلاق ماده (۶۶۹) است.

نتیجه‌گیری

قطع هر یک از پستان‌های زن به اجماع فقهای امامیه دارای نصف دیه کامل زن است. اما درخصوص قطع نوک پستان‌های زن اختلاف نظر وجود دارد. در مجموع ۴ نظریه در این زمینه مطرح شده است: نظریه دیه کامل زن، نظریه یک‌هشتم دیه کامل، نظریه مساحت و نظریه ارش. مستندات نظریه دیه کامل و نظریه یک-هشتم دیه کامل هر دو دچار اشکال است و نمی‌توان برای اثبات این نظریات به آنها استناد جست. نظریه مساحت نیز متکی بر یک‌پیش‌فرض اساسی است که عبارت است از مستقل نبودن و تشخّص نوک پستان نسبت به دیگر بخش‌های پستان. این پیش‌فرض را امارات متعددی همچون فتاوای فقها در طول تاریخ، کارکرد بیشتر نوک پستان و روایت الجعفریات به مثابه یک متن مؤید، برنمی‌تابند و از همین رو بایستی حساب نوک پستان را از دیگر بخش‌های پستان جدا دانست. باتوجه به اینکه در هیچ نص قابل اعتمادی برای نوک پستان دیه تعیین نشده، به دلیل مبانی فقهی، استوارترین دیدگاه، ثبوت ارش برای نوک پستان است. از نظر قانونی نیز ماده (۶۶۹) قانون مجازات اسلامی برای قطع هر یک از پستان‌ها نصف دیه کامل زن را تعیین کرده و قطع بخشی از آنها را موجب ثبوت دیه به همان نسبت دانسته است. باتوجه به سیر تقنینی این ماده و نیز متن تحریرالوسیله که مستند ایراد شورای نگهبان بر تعیین ارش برای نوک پستان بوده، وفق اطلاق ماده فوق‌الذکر، دیه قطع نوک پستان نیز با محاسبه مساحت آن تعیین خواهد شد. بنابراین سازمان پزشکی قانونی دستورالعمل خود را بایستی بر همین مبنا تنظیم کند و تعیین هر نوع دیه برای نوک پستان به طور استقلالی و نیز ارش منافع قائم به آن، وجاهت قانونی نخواهد داشت.

تشکر و قدردانی: با توجه به اینکه نظریه مبتنی بر ماده (۶۶۹) و (۵۶۰) حاصل دقت‌ورزی‌های حجت الاسلام و المسلمین استاد محمد حسین عبدی (زید عزه) بوده که در جلسات دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی به مشافهه طرح شده است، نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از این استاد فاضل درس خارج حوزه علمیه قم تشکر و قدردانی کنند. همچنین از آقایان دکتر حسینعلی بای و حمیدصدیقی آخا و حجج اسلام رضا پورصدقی و روح الله خورشیدی که در تقویت مطالب علمی این نوشتار یاری رساندند، کمال سپاسگزاری را داریم
تأییدیه اخلاقی: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.
تعارض منافع: موردی از سوی نویسنده گزارش نشده است.
سهم نویسندگان: هر دو نویسنده به یک اندازه در نگارش مقاله سهیم بودند.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]

منابع مالی: هزینه نگارش این پژوهش از منابع دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی تأمین شده است.

References

1. Antoni, M. Basic histology. Translated by Reza Shirazi et al. Tehran: MirMah Publication; p. 625,626.
2. Sadooq, M. Al-Moghne'. Qom: Imam Hadi Institute; 1415. p. 511. Toosi, AJM. Al-Mabsoot fi feqh al-Imamyia. Tehran: al-Maktaba al-Mortazavi-e le Ihya-e al-Asar-e al-Ja'farie; 1387. Vol 7. p. 147. Helli, H. Irshad al-Azhan ila Ahkam al-Iman, Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie; 1410. Vol 2. p. 241. Shahid Thani, Z. al-Roza al-Bahie fi Sharh al-lom'e al-Demashqie. Qom: Davari; 1410. Vol 10. p. 233.
3. Toosi AJM. Al-Nehaya fi Mojarrad al-Fiqh va al-fatavi. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi; 1400. p.771.
4. Horr Ameli, M, Wasael al-Shia. Qom: Al al-Bayt; 1409. vol 29. p. 287.
5. Koleini, Abu Ja'far Mohammad bin Ya'qub. Al-Kafi, Qom: Dar al-Ketab al-Islamie; 1407. Vol 7. Pp. 299,314,338.
6. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 263,264.
7. Toosi, AJM. Al-Mabsoot fi feqh al-Imamyia. Tehran: al-Maktaba al-Mortazavi-e le Ihya-e al-Asar-e al-Ja'farie; 1387. Vol 7. p. 147.
8. Ibn Hamze Toosi, M. Al-vasilah ila neil al-fazilah. Qom: Mar'ashi Library; 1408. p. 442. Ibn Idris Helli. Al-Saraer al-havi le-tahrir al-fatavi. Qom: Islamic Development Organization; 1410. Vol 3. p. 394.
9. Sadooq, M. Man la Yahzarhoo al-Faqih. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1413. Vol 4, p. 92,133.
10. Khooyee, SA. Mabani Takmila al-Minhaj. The institution to revive Imam Khooyee's Works. 1422. Vol 42. p. 386. Tabrizi J. Tanqih Mabani al-Ahkam - Kitab al-Diat. Qom: Dar al-Sediqa; 1428. p. 194. Rohani Qommi, SSH. Feqh al-Sadeq. Qom: Dar al-Ketab, Imam Sadeq School; 1412. Vol 26. P. 286.
11. Fazil Hindi, M. Kashf al-lesam va al-ibham an Qavaed al-ahkam. Qom: Islamic Development Organization; 1416. Vol 11. p. 385.
12. Shahid Thani, Z. Masalek al-Afham ila Tanqih Shara'e al-islam. Qom: Moasseseh al-Ma'aref al-Islamiah; 1413. Vol 15. pp. 432. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 264. Sabzevari, SAA. Mohazzab al-Ahkam. Qom: al-Minar Institution; 1413. Vol 29. p. 224. Moosawi Khomeini, SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-elm; Vol 2. p. 582. Madani Kashani, Haj Agha Reza. Ketab al-Diat. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1408. p. 237
13. Mostafavi, SMK. Meata Ghaede Feqhia. Tehran: Islamic Sciences Publication Centre; 1421. p. 194.
14. Khooyee, SA. Mabani Takmila al-Minhaj. The institution to revive Imam Khooyee's Works. 1422. Vol 42. p. 355,386,388,427.
15. Seymari, M. Qayat al-Maram fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar al-Hadi; 1420. Vol 4. p. 458.
16. Toosi, AJM. Tahzib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamia; 1407. Vol 10, p. 155184-.
17. Shahid Thani, Z. Masalek al-Afham ila Tanqih Shara'e al-islam. Qom: Moasseseh al-Ma'aref al-Islamiah; 1413. Vol 15. p. 465. Sabzevari, SAA. Mohazzab al-Ahkam. Qom: al-Minar Institution; 1413. Vol 29. p. 224.
18. Lari, SAH. Al-Ta'liqa 'ala Riaz al-Masa'el. Qom: al-Ma'aref al-Isalamia Institute; 1418. p. 524.
19. Ibn Ash'as, M. Al-Ja'fariat. Maktabe Neinavi al-Hadisie; P. 130.
20. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 398. Khooyee, SA. Mabani Takmila al-Minhaj. The institution to revive Imam Khooyee's Works. 1422. Vol 41 p. 275,276.
21. Website of lessons and works of Ayatollah Madadi. The following is the subject of the Book Ash'athiyat and its relation to the Book of Sakuni.
22. Toosi, AJM. Al-'Odah fi 'Usool al-Fiqh. Qom: 1417. p. 149.
23. Fazil Hindi, M. Kashf al-lesam va al-ibham an Qavaed al-ahkam. Qom: Islamic Development Organization; 1416. Vol 11. p. 326. Najafi, MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shara'e al-Islam. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1404. vol 43. p. 177.
24. Moosawi Khomeini, SR. Tahrir al-Wasila. Qom: Dar al-elm; Vol 2. p. 582.
25. Group of researchers, Foundations of the Guardian Council's ideas over the IPC 1392, first issue, 1397, Tehran: The Publications of the Institute of the Guardian Council. p. 418.

[Downloaded from sjfm.ir on 2026-09-08]